

۱۴۰۰/۸/۲۶

خلاصه جلسه دوم

در بررسی کتاب مکاسب، آنچه در مرحله اول مورد اهمیت قرار دارد توجه به ضوابط و سرفصل‌های کسب است. به همین دلیل قواعد کلی ذکر شده در روایات ابتدای کتاب مکاسب، معیار ما در بررسی و نقد کتاب مکاسب قرار گرفته است. بر اساس این رویکرد، نقدهای زیر به کلیات و دسته‌بندی‌های کتاب مکاسب مطرح می‌شود:

## ۱. نقد عناوین دسته‌بندی‌های درونی کتاب مکاسب محرمه؛ بدلیل غلبه رویکرد عقلایی و غیر روایی در آنها

ارتباط عناوین دسته‌بندی‌های کتاب مکاسب محرمه، با روایت ذکر شده معلوم نیست؛ به طور نمونه: عنوان «اعیان نجسه دارای منفعت محلله مقصوده» در روایت نیامده است و ظاهراً این عنوان از جمع‌بندی عقلایی نسبت به روایاتی بدست آمده است که شارع مقدس اجازه خرید و فروش بعضی از اعیان نجس داده است. لذا این «قاعده ثانوی» در مقام قاعده اولیه قرار گرفته است. حال امثال این عناوین عقلایی، عملاً «عقلاء بما هو عقلاء» را در کنار شارع قرار می‌دهد که ممکن است در ادامه این روند، باعث قید زدن بعضی از احکام شود. حتی کثرت این عناوین در کتب فقهی باعث این تلقی شده است که: «احکام معاملات عقلایی است و مورد امضای شارع مقدس نیز قرار گرفته الا استثنائاتی که شارع بیان کرده است».

به نظر می‌رسد علت این تلقی نادرست، (همان‌طور که در جلسه قبل نیز متذکر شدیم) عدم توجه به سرفصل‌ها و نظم مطرح شده در روایات این بخش است. البته چرایی منشأ این نوع دسته‌بندی و عناوین کلی مطرح شده در کتاب مکاسب محرمه، نیاز به بررسی‌های تاریخی دارد. یک احتمال این است: برآمده از عناوین فقه اهل تسنن باشد که در درگیری فقه شیعه با فقه اهل تسنن، وارد سرفصل‌های فقه ما شده است. گرچه قطعاً فقهای شیعه در استنباط احکام و صدور فتوا نسبت به این عناوین کلی، فقط از روایات ائمه اطهار (ع) استفاده کرده‌اند.

۲. عدم تفکیک کسب‌های حرام نسبت به دسته‌بندی آمده در روایت (ولایت، تجارت، صناعات، اجارات)

اشکال دیگر این است که ایشان کسب‌های حرام را نیز به صورت عام آورده‌اند و در این بخش به طبقه‌بندی این روایت (ذکر شده در ابتدای کتاب مکاسب)، عمل نکرده‌اند، یعنی بین کسب حرام در بخش ولایت با بخش تجارت یا بخش صناعات یا بخش اجارات، تفکیک قایل نشده‌اند.

۳. ضرورت تقدم بیان عناوین کلی «مکاسب حلال» به عنوان چارچوب مطلوب کسب در اسلام؛ با توجه به روایت ذکر شده

در این روایت برای هر عنوان کلی (از اقسام چهارگانه کسب)، ابتدا ضوابط و موارد کسب حلال آمده است و سپس کسب حرام را بیان نموده اما مرحوم شیخ، مستقیماً وارد بیان مکاسب حرام شده است. در واقع شارع مقدس ابتدا «چارچوب اقتصاد مطلوب» را بیان کرده است تا خروج از این چارچوب اقتصادی، مکاسب حرام را رقم بزند؛ نه اینکه ابتدا موارد سلبی را ذکر کرده باشد تا مابقی معاملات حکم حلیت پیدا کند! به طور نمونه در روایت، تجارت حلال براساس این چارچوب آمده است: هر «مأمور به» که اولاً منفعت برای بشر داشته باشد، ثانیاً بشر بدون این منفعت امکان زندگی نداشته باشد (مانند آب) و ثالثاً چیز دیگری نتواند جایگزین این منفعت شود. بنابراین وقتی با این سه قید، برای استفاده از منفعتی انحصار درست شد، کسب آن منفعت «صلاح» بشر می‌گردد.

پس باید ابتدا مجموعه‌ی «مأمور به»‌های شارع در کسب حلال ذکر شده و سپس «منهی عنه»‌ها آورده شود. زیرا حتی در کسب‌های مباح نیز به علت «امر شارع بر مباح بودن انتفاع از آن»، کسب حلال شمرده می‌شود نه مباح دانستن نزد عرف یا عقلاء!

به طور نمونه در بخش ولایت، باید عناوین کلی‌ای در موضوع معیشت عباد که حاکمیت وظیفه (وجوب) تأمین آن را بعهده دارد، مشخص شود یا در بخش تجارت، باید کسب‌های واجب مشخص گردد که براساس این روایت، می‌تواند تحت چنین عنوانی بیاید: «کسب‌هایی که در صورت فقدان آن، ضرر به زندگی مردم می‌زند» یا در بخش اجارات، عنوان «اجیر شدن» که جز کسب حلال است، باید (طبق روایات) تحت عنوان کسب مکروه قرار بگیرد.

پس همان‌طور که برای مکاسب محرمه، دسته‌بندی و عناوینی از روایات استنباط شده است (مانند: «کسب با نجس العین و متنجس»)، «کسب با چیزی که در راه حرام استفاده می‌شود» و... باید طبقه‌بندی و عناوینی نیز برای کسب‌های حلال استنباط شود تا چارچوب مطلوبیت کسب در نزد شارع مقدس بدست آید که به نظر می‌رسد بر این اساس، در رویکرد فقیه در صدور فتوا اثر جدی خواهد گذاشت. البته علی‌رغم کثرت موضوعات کسب حلال، اما طبقه‌بندی آنها تحت «عناوین کلی»، غیر ممکن و دشوار نخواهد بود.

اثر فقهی این ضرورت، این است که اولاً چارچوب کسب مطلوب در نزد شارع واضح می‌شود و با مشخص شدن «سرفصل‌ها و عناوین مجموعه‌ی مکاسب محلله»، فقیه می‌تواند مکلفین را به طرف مطلوبیت‌های اقتصاد اسلامی سوق دهد.

ثانیاً با استنباط عناوین کلی برای کسب‌های حلال و طبقه‌بندی آنها، فقیه (به عنوان حاکم شرع در زمان غیبت)، می‌تواند با جلوگیری از هرج و مرج اقتصادی (توسط کسب‌های ولایت جور) و ایجاد انضباط در جامعه، عدل را در معیشت عباد جاری نماید.

ثالثاً احکام کسب، «تأسیسی» می‌شود نه «امضایی»؛ که اثر آن در احکام مستحدثه بسیار مشهود خواهد بود. یعنی فقیه در تعیین حکم موضوعات مستحدثه (که امروزه اکثر زندگی بشر را در بر گرفته است)، به جای پاسخ سلبی (اگر جزو مکاسب محرمه نباشد، حلال است)، بدنبال ارتباط این موضوع با مجموعه کسب‌های مطلوب خواهد بود. به عبارت دیگر اگر امر ثابت در کسب، مجموعه‌ی عناوین حرام قرار گیرد، ممکن است در پاسخ‌گویی به مسایل مستحدثه دچار خطا شویم زیرا به این امر ثابت (عناوین کسب حرام)، چیزی اضافه نکرده و فقط موضوعات کسب حلال را اضافه می‌کنیم؛ اما اگر مجموعه عناوین کسب حلال در کنار مجموعه عناوین کسب حرام قرار بگیرد امکان اضافه شدن عنوان جدید مستحدثه ذیل هر دو بخش است؛ چون عناوین جدیدی که منطبق بر مصلحت عقلایی شرعیه است ضد آن، حرمت شرعیه نیز می‌آورد. یعنی تغییراتی که در قسمت عناوین حلال ایجاد می‌شود باعث ایجاد تغییرات در بخش عناوین حرام نیز می‌گردد.

البته اگر در ظاهر نیز هیچ اثر فقهی نداشته باشد، می‌بایست در بیان فقه، منضبط به کلام شارع باشیم و شارع نیز ابتدا مکاسب حلال را آورده و سپس مکاسب حرام؛ و بدون استدلال منطقی نمی‌توان از این نظم شارع صرف نظر کنیم. البته به نظر می‌رسد عدم توجه به این نظم شارع، ناشی از عقلایی دانستن مکاسب و نفی تأسیسی بودن آن می‌باشد.

#### ❖ روش پیشنهادی برای ادامه مباحث تطبیقی نقد کتاب مکاسب

پس به نظر می‌رسد باید در ابتدا به بررسی رابطه تمام عناوین مطرح شده در مکاسب محرمه با دسته‌بندی کلی کسب در این روایت (ولایت، تجارت، صناعات، اجازات) پرداخت و سپس به نقد و بررسی منشأ انتخاب هر عنوان (مانند: کسب با نجس العین و متنجس و...)، بپردازیم.